



آیا درباره ظهور «بداء» اتفاق افتاده است

خبرهای غیبی امام علی(ع) که بسیاری از آن‌ها را اهل سنت هم روایت کرده‌اند و خبرهای سایر ائمه از امور غیبی که این خبرها «بداء» پذیر نیستند و به عبارت صحیح‌تر در این وقایع «بداء» واقع نخواهد شد اگرچه آن بزرگواران از آن خبر نمی‌دادند.

خبرهای غیبی امام علی(ع) که بسیاری از آن‌ها را اهل سنت هم روایت کرده‌اند و خبرهای سایر ائمه از امور غیبی که این خبرها «بداء» پذیر نیستند و به عبارت صحیح‌تر در این وقایع «بداء» واقع نخواهد شد اگرچه آن بزرگواران از آن خبر نمی‌دادند.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، روایتی به وسیله ابی‌حمزه ثمالی از حضرت باقر(ع) نقل شده است که طبق آن امیرالمؤمنین(ع) فرموده‌اند پس از سال هفتاد گشایش پیش خواهد آمد، ولی به سبب شهادت حضرت امام حسین(ع) این مسأله تا سال 140 به تأخیر افتاد و سپس چون شیعیان رازداری نکردند، خداوند باز آن را به تأخیر انداخت، به گونه‌ای که وقتی را برای آن نزد امامان قرار نداد، آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی در کتاب «گفتمان مهدویت» در پاسخ به این سؤال که این حدیث با احادیث بسیار دیگر که دلالت دارند فرج موعود بعد از مدت‌های طولانی به دنبال وقوع حوادث و وقایع بزرگ واقع خواهد شد، چگونه قابل تفسیر است؟ و آیا وقوع بداء که از این خبر استفاده می‌شود، موجب این توهم نمی‌شود که چیزی بر خدا - العیاذ بالله - پس از آنکه معلوم نبوده است، معلوم شده است؟ در هر حال تفسیر صحیح آن چیست؟ می‌گوید:

*این خبر از نظر سند ایراد دارد

اولاً: این خبر از نظر سند ایراد دارد، زیرا بر حسب کتاب‌های رجال ابوحمزه ثمالی از طبقه چهارم محدثین نبوده است، وفات او در سال 150 قمری واقع شده و حسن بن محبوب که طبق سند، این خبر را از ابی‌حمزه روایت کرده است از طبقه ششم است که در هفتاد و پنج سالگی - در سال 224 ق - درگذشته است.

بنابراین حسن بن محبوب در سال وفات ابی حمزه یک سال بیشتر نداشته با این حال روایت او از ابی حمزه اصلاً امکان ندارد و حتماً شخص دیگری بین او و ابوحمزه واسطه بوده که چون معلوم نیست او چه کسی بوده است، نمی‌توانیم این حدیث را معتبر بدانیم و بعلاوه خبر واحد اگر چه صحیح باشد در اصول اعتقادی نمی‌تواند حجت باشد تا چه رسد به آن که سندش هم مجهول باشد.

*تا ظهور آن حضرت(عج) باید منتظر تحولات شگرف بود

ثانیاً: با وجود احادیث بسیار معتبری که همه با صراحت دلالت دارند که ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام و حکومت عدل صالحان به این زودی‌ها صورت نخواهد گرفت و تا ظهور آن حضرت باید منتظر تحولات شگرف و حوادث خطیر در طی زمان‌های بسیار طولانی بود، با این حال چگونه می‌توان به یک خبر واحد مجعول در برابر آن همه احادیث اعتماد کرد؟

به علاوه از حضرت امیرالمؤمنین(ع) خطبه‌ها و روایات زیادی نقل شده است که در آن‌ها هم به طول مدتی که باید طی آن به انتظار این ظهور بود، اشاره شده است و هم از پیشامدهای بزرگ و امتحانات شدید مؤمنان خبر داده شده است، با وجود این چطور ممکن است گفته شود خبر واحد مجهولی که می‌گوید آن حضرت وقت ظهور را سال هفتاد معین کرده است، صحیح است؟

دیگر اینکه تغییر در تقدیرات الهی امری ممکن است، ولی این بدان معنی نیست که خداوند متعال در ابتدا نسبت به امور بی‌اطلاع است، سپس به آنها علم پیدا می‌کند چنین عقیده‌ای از نظر شیعه باطل است، چون همه شیعیان خدا را از جهل و اینکه امری بر او بعد از خفا آشکار شود منزّه و مبرا می‌دانند، «بداء» به مفهومی که شیعه به آن عقیده دارد یک اصل قرآنی و اسلامی است و بخش مهمی از مسائل الهیات و همچنین مسائل نبوت بر آن مبتنی است.

از جمله آیات مربوطه به «بداء» عبارتند از:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم، ولی - آن‌ها حق را -

تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

«ظَهَرَ الْقَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ يَمَا كَسَبَتِ أَيْدِي النَّاسِ»؛ فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است، «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ پروردگار شما گفته است مرا بخوانید تا - دعای - شما را بپذیرم، «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا»؛ از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد؛ «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ»؛ و با موسی، سی شب وعده گذاشتیم سپس آن را با ده شب - دیگر تکمیل کردیم.

*اگر «بداء» واقعیت نداشت، بسیاری از برنامه‌های دینی توجیه‌پذیر نبود

بداءئی که شیعه ضمن اعتقاد به علم و قدرت مطلق الهی بدان معتقد است معنایی است که از این قبیل آیات استفاده می‌شود، مثلاً در آن‌ها گفته می‌شود: شکر موجب زیاد شدن نعمت از جانب خدا می‌شود؛ خدا به واسطه تقوا فرد پرهیزکار را از سختی‌ها رها می‌سازد و او را از راهی که گمان نمی‌برد روزی می‌دهد؛ به وسیله دعا حاجت‌ها را بر می‌آورد؛ به خاطر توبه و ایمان، عذاب را از افراد دور می‌سازد و به جهت سوء استفاده از نعمت‌ها، آنها را از بندگان باز می‌ستاند.

البته احادیث فراوانی که از طریق شیعه و سنی رسیده است و همین طور حکایات بسیاری که در متون اصیل اسلامی نقل شده است بر این معانی دلالت دارند. اصولاً اگر «بداء» واقعیت نداشته باشد بسیاری از برنامه‌های دینی مثل دعا، توکل، توبه، صدقه، صلح‌رحم، شکر، استغفار، موعظه، بشارت، انذار و تزکیه توجیه پذیر نخواهند بود، «بداء» یعنی ایمان به تأثیر این امور در حیات انسان.

چه ما بتوانیم با توجه به علم مطلق خدا و احاطه او به همه امور، «بداء» را تفسیر کنیم یا در فهم سر و حقیقت آن درمانیم، به هر حال باید بر طبق مفاد آیات بسیار قرآن و احادیث متواتر به مسأله «بداء» معتقد باشیم.

چرا که گاهی با اینکه همه علل و زمینه‌های تحقق یک امر فراهم می‌شود در عین حال علل دیگری باعث سلب تأثیر آن‌ها و در نتیجه مانع وقوع امر مزبور می‌شوند؛ در چنین شرایطی هم ثبوت و تحقق آن عوامل و هم تداوم آن‌ها و هم موانع تأثیر آن‌ها، همه به تقدیر الهی با نظم و ترتیبی که او مقرر کرده است، در «امّ الکتاب» محفوظاند، این امور اگر چه به افعال اختیاری بشر هم ارتباط پیدا می‌کنند به اراده خدا و تقدیر او واقع می‌شوند، یعنی نه جبری در کار است و نه تفویضی، بلکه یک حقیقتی ما بین این دو تا است.

*«بداء» معنایش باز بودن دست خدا و محدود نبودن قدرت مطلق اوست

به عنوان مثال خداوند مقدر فرموده است که آتش بسوزاند و یا هر مخلوقی در مسیر خاص خود رشد پیدا کند، ولی اگر مانعی پیش آمد آن امر تحقق نمی‌یابد. البته باید توجه داشت که موجبات اثبات حوادث در شرایط وجود موانع تحقق آنها در مواردی مادی «بداء» خوانده نمی‌شود، تنها در مواردی که اموری نظیر صدقه و صلح‌رحم و دعا در پیدایش و یا عدم پیدایش امری دخالت داشته باشند به گونه‌ای که بشر وجود یا عدم آن را از نظر علل ظاهری قطعی بدانند، در این موارد خلاف آن را «بداء» می‌گویند، در حالی که به ظاهر این مورد دوم با اول چندان فرقی ندارد جز اینکه موضوع محو و اثبات در مسأله اول در امور محسوس است و برای بیشتر یا همه افراد قابل درک است، ولی در مسأله دوم در امور غیر محسوس است، لذا بیشتر یا اغلب افراد از درک آن عاجزند، نوع دوم بر وجود و تأثیر عالم غیب و وجود خدا بیشتر دلالت می‌کند، هر چند همه امور از او است.

خلاصه مفهوم «بداء» همان مفهومی است که از این آیه قرآن که در ضمن آن خدای متعال عقیده باطل یهود را ردّ می‌فرماید به خوبی استفاده می‌شود: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا يَمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ...»؛ و یهود گفتند: دست خدا - با زنجیر - بسته است. دست‌های شان بسته باد! و به خاطر این سخن، از رحمت - الهی - دور شوند! بلکه هر دو دست - قدرت - او، گشاده است، هر گونه بخواهد می‌بخشد!

پس «بداء» به معنای صحیح آن نفی این اعتقاد نادرست یهود است که می‌گویند دست خدا از تصرف در امور بسته است؛ به عبارت دیگر «بداء» معنایش باز بودن دست خدا و محدود نبودن قدرت مطلق اوست، بدون اینکه این امر با علم مطلق او منافات داشته باشد.

یا به تعبیر دیگر حقیقت «بداء» به معنای صحیح آن به گونه‌ای که هم با علم مطلق خدا هماهنگی داشته باشد، هم با منزه بودن ذات باری از هر گونه جهل مطابقت کند و هم موافق با نظر نادرست یهود و سایر منکران مسأله «بداء» که قدرت حق را محدود می‌دانند، نباشد باید به این نحو توصیف شود که بر طبق مقدرات الهی اشیاء هر یک دارای آثار خاصی هستند که کارها

بر طبق آن آثار، به مقتضای قضای الهی وجود پیدا می‌کنند.

*چه بسا خداوند از طرق دیگر زمینه فعل را فراهم کند

خلاصه حقیقت بداء این است که اسباب و مقتضیات منحصر در اسباب مادی نیست، بلکه در کنار اسباب مادی یک سلسله اسباب غیر مادی نیز بر حسب تقدیر الهی درکارند، بر این اساس باید هم به اسباب غیبی ایمان داشت و هم به اراده الهی و اینکه «کَلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» و استمرار تدبیر و تصرف او در رزق و شفا و هدایت و... بدون خواست خداوند تأثیر ندارد، هر چند ما نتوانیم تفصیلات این شئون الهی و ارتباط آن‌ها را با یکدیگر درک کنیم.

در هر صورت «بداء» یک معنی معقول و منطقی دارد و چنان نیست که گفته شود به معنی ظهور امر مخفی و مجهول بر خدا است. مقصود از بیان مسأله «بداء» به هر یک از تفاسیری که بیان شد این است که بشر از طریق درک این واقعیات توجهش نسبت به خدا بیشتر شود و در هیچ حالی خدا را فراموش نکنند، در همه امور تکیه و اعتمادش تنها به اسباب ظاهری و عادی نباشد و با فراهم شدن آن اسباب باز هم خود را به عنایت فعلی خدا محتاج بداند و اگر اسباب مادی را فراهم ندید، باز هم ناامید نشود چه بسا خداوند از طرق دیگر زمینه فعل را فراهم کند.

خلاصه مثل یهود، خدا را دست بسته نداند و به این حقیقت بزرگ توحیدی معتقد باشد که «قُلْ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ نُوتِي الْمُلْكِ مِنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعَزُّ مِنْ تَشَاءُ وَ تَدُلُّ مِنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ بگو: بارالها! مالک حکومت‌ها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری؛ هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی؛ و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبی‌ها به دست تو است؛ تو بر هر چیزی قادری. در مسأله بداء دو شبهه مطرح شده است:

شبهه اول: از طرف فائلین به جبر است که می‌گویند وقتی علم خدا به چیزی تعلق گرفت تخلف علم از معلوم ناممکن است. بنابراین اگر مفاد «کَلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» این باشد که هر روز و در هر آن بهر چه علم او تعلق پیدا کند آن واقع می‌شود، بنابراین خلق می‌کند و روزی می‌دهد و منع می‌کند، همه افعال از او است، خارج از محدوده علم او چیزی تحقق نمی‌یابد و بلکه خارج از این محدوده صدور فعلی جایز و ممکن نخواهد بود، چنانکه تحقق افعالی که علم او به صدور آن‌ها تعلق گرفته است واجب خواهد بود، زیرا صادر نشدن آن افعال مستلزم جهل او خواهد بود، در حالی که ذات باری از همه انواع جهل و یا عیب و نقص منزّه است، از اینجا شبهه مجبور بودن خدا و حتی بندگان خدا را مطرح می‌کنند.

البته این شبهه از طریق مراجعه به وجدان مردود می‌شود، چرا که هر کس به گونه‌ای روش و آشکار در کارها خود را مختار می‌بیند و این در واقع یک نوع شبهه در بدبیهات است مثل این است که کسی در سوزاندن آتش یا گرم کردن آن تردید کند.

*محو و اثبات هر دو از افعال اختیاری الهی است

پاسخ دیگر از این شبهه آن است که اولاً: این شبهه به فرض که وارد باشد مسأله «بداء» و محو و اثبات را رد نمی‌کند، زیرا با اعتقاد به جبر و عدم اختیار، محو و اثبات هم که از جمله افعال الهی است در نهایت امر مانند سایر افعال به جبر یا اختیار واقع می‌شود، به عبارت دیگر قائل به جبر با این شبهه نمی‌تواند محو و اثبات را نفی کند، فقط می‌تواند بگوید محو و اثبات که هر دو از افعال الهی است حتمی الصدور است.

ثانیاً: جواب صحیح اصل شبهه این است که محو و اثبات هر دو از افعال اختیاری الهی است و مثل سایر افعال از او با اختیار صادر می‌شوند و علم خدا به صدور آن به اختیار نمی‌تواند منافاتی با اختیاری بودن آن داشته باشد، زیرا مفهومش لزوم تأثیر علم در معلوم است و این محال است و همین طور نسبت به افعال بندگان نیز خدا عالم به صدور اختیاری آن‌ها از بندگان است و چنین علمی اختیار بنده را نفی نمی‌کند.

شبهه دوم: این است که اختیار انبیا و اولیا از امور غیبی آینده به خصوص اخبار حضرت رسول خدا(ص) و ائمه طاهریین(ع) با امکان «بداء» در آن‌ها چگونه قابل تفسیر و توجیه است، یعنی آنان چگونه از این همه وقایع بدون ملاحظه اینکه شاید در خبری که می‌دهند «بداء» واقع شود به طور جزم خبر داده‌اند؟

جواب: امکان وقوع «بداء» و وقوع آن در بعض موارد، به معنی وقوع آن در همه موارد نیست، بنابراین خبر غیبی آن بزرگواران - که علم‌شان از علم خدا و تعلیم و الهام او نشأت می‌گیرد - به واقع نشدن «بداء» دلالت دارد و با امکان وقوع «بداء» منافاتی ندارد.

و اگر شبهه این گونه طرح شود که بر حسب بعضی از روایات در مواردی خبرهای انبیا و ائمه (ع) وقوع نیافته و علت آن را وقوع «بداء» یا اموری دیگر ذکر کرده‌اند و این امر مستلزم اخبار از خلاف واقع و متهم شدن به کذب و موجب وهن مقام نبوت و ولایت می‌شود.

به علاوه شخص نبی یا ولی که از آن خبر می‌دهد یا عالم به وقوع «بداء» است یا عالم نیست، در صورت اولی بدیهی است خبر از وقوع امری که واقع نمی‌شود با علم خبر دهنده از وقوع نیافتن آن کذب است و مقام انبیاء منزّه از آن است، در صورت دوم نیز با احتمال وقوع «بداء» خبر جزمی از امری که وقوع یافتن یا نیافتن آن به سبب احتمال «بداء» محتمل است اگر کذب نباشد، برای صاحب مقام نبوت و امامت چندان موجه نیست.

*خبرهای ائمه (ع) از امور غیبی «بداء» پذیر نیستند

پاسخ: اولاً بر حسب اخبار معتبر آنچه خداوند از علوم و آگاهی به امور غیبی به نبی و ولی عطا می‌کند و آن‌ها را مأمور اخبار از آنها می‌کند از امور حتمیه است که «بداء» در آن‌ها نیست، مثلاً در خبر پیامبر (ص) از قتل عمار به دست گروه ستمگر یا خبر آن حضرت از شهادت حضرت امیرالمؤمنین (ع) و شهادت حضرت سیدالشهدا (ع) و سایر مصیبت‌ها که بر اهل بیت (ع) وارد می‌شود و یا اینکه حضرت فاطمه زهرا (س) از اهل بیت اولین کسی خواهد بود که به آن حضرت خواهد پیوست و اینکه دین اسلام عالم‌گیر می‌شود و حضرت مهدی (عج) در آخرالزمان ظهور می‌کند و بیان صفات و خصایص او و ده‌ها خبر مسلم دیگر و همین طور است خبرهای غیبی حضرت امیرالمؤمنین (ع) که بسیاری از آن‌ها را اهل سنت هم روایت کرده‌اند و خبرهای سایر ائمه (ع) از امور غیبی که این خبرها «بداء» پذیر نیستند و به عبارت صحیح‌تر در این وقایع «بداء» واقع نخواهد شد و گرنه آن بزرگواران از آن خبر نمی‌دادند.

اخباری که از وجود «بداء» در خبرهای غیبی ایشان سخن گفته‌است یا بسیار نادر است یا ضعف سند دارند و یا دلالت آن‌ها کامل نیست. به عنوان مثال همین روایت ابی حمزه که بحث آن گذشت.

اگر روایت صحیح هم در این زمینه باشد آن خبر عمرو بن حمق از حضرت امیرالمؤمنین (ع) است که می‌گوید به حضور امیرالمؤمنین (ع) در وقتی که ضربت خورده بود شرفیاب شدم حضرت فرمودند: ای عمرو، من از شما جدا خواهم شد... تا سال هفتاد بلاهایی واقع خواهد شد - سه بار این جمله را تکرار فرمودند - من عرض کردم یا امیرالمؤمنین (ع) فرمودید: تا سال هفتاد بلاهایی پیش خواهد آمد، آیا بعد از هفتاد گشایش هست؟ فرمودند: بلی ای عمرو! بعد از هر بلایی آسانی و گشایشی است، «وَيَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»؛ خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و امّ الكتاب نزد او است.

این روایت خبر از ظهور و قیام امام زمان (عج) نمی‌دهد، بلکه خبر از یک سنت الهی می‌دهد که «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛ مسلماً با هر - سختی آسانی است، با این حال این نکته را هم متذکر می‌شود که وقوع این گشایش در صورتی خواهد بود که «بداء» پیش نیاید به علاوه حضرت با قرائت آیه «وَيَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» در حقیقت می‌خواهند بفرمایند این امر صد در صد حتمی نیست چه بسا «بداء» حاصل شود و مانع از فراهم شدن زمینه آن شود.